

بسم الله الرحمن الرحيم

www.ketab.ir

دستنمای مادر

مجموعه شعر

شاهرخ میرصراف

سرشناسه	: میرصراف، شاهرخ، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: در تمنای مادر : مجموعه شعر/شاهرخ میرصراف.
مشخصات نشر	: قزوین: انتشارات مینودر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۸ ص؛ ۵/۲۱×۱۴/۱۴ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۵۷-۶-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20th century
موضوع	: مادران -- شعر
موضوع	: Mothers -- Poetry
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۶۱
رده بندی دیویی	: ۶۲/۱۸۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۷۲۹۳۴۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

www.ketab.ir



نام کتاب:	در تمنای مادر
سراينده:	شاهرخ میرصراف
ناشر:	انتشارات مینودر
صفحه آرا:	مرضیه طاهری
طراح جلد:	مهناز گروه‌ای
چاپ اول:	۱۴۰۰
شمارگان:	۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی و چاپ:	انتشارات مینودر
قیمت:	۲۵,۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۵۷-۶-۸
آدرس:	قزوین-بلوار آزادگان-اداره کل ارشاد اسلامی - طبقه همکف
تلفن و ایمیل:	en.minodar@gmail.com - ۰۹۱۹۶۵۹۸۷۲۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹.....	ناشر سخن.....
۱۴.....	مقدمه.....
۱۵.....	مادرم چشمت به زیبایی جناس عشق بود.....
۱۶.....	بایدا همواره در هر جا و در هر حال باور داشتن.....
۱۷.....	بی تو مادر همه جا حس غریبی دارم.....
۱۸.....	تو را با چه شرح و بیانی عبارت کنم.....
۱۹.....	چه زیباست مادر سر زلف تو.....
۲۰.....	خاند بی عشق تو مادر سوت و کور.....
۲۱.....	مادرم ای جان من و نیمهٔ پنهان من.....
۲۲.....	«مادرم ای شهرزاد قصه گوی هر نیمه».....
۲۳.....	مادر هر بار که عاشق شده‌ام فهمیدی.....
۲۴.....	عشق یعنی مادرم هر کوچه را طی می‌کنم.....
۲۵.....	عشق یعنی از نگاهت تا نگاهم راه بود.....
۲۶.....	عشق یعنی هر چه دارد، عشق از مادر گرفت.....
۲۷.....	شده عاشق شوی و هوش تو از سر برود.....
۲۸.....	در عرصهٔ شطرنج تو ای مام مدام.....
۲۹.....	مادرم عشق تو در سینه من زندانی است.....
۳۰.....	هر کجا هر لحظه من احساس تنهایی کنم.....
۳۱.....	مادر امشب باز سر بر دامنم گذاشتم.....
۳۲.....	دگر طاقتم طاق گشته چنان.....
۳۳.....	گفته بودی که چه‌ها می‌کند این معجز عشق.....
۳۴.....	پیوسته کیش و مات و دائم مات بودن کار من بود.....
۳۵.....	روزگار کودکی‌ها جملگی یادش به خیر.....
۳۶.....	در انتهای کوچه بن بست زندگی.....

با هم بیا به خلوت اندیشه سر کشیم
 گاهی سری به دفتر اشعار من بزن
 دست مرا بگیر و ببر با خودت ولی
 گشتی میان کوچه افکار من بزن
 من هرچه عشق بود مهیا نموده‌ام
 چرخ‌ی به چینش پندار من بزن
 گاهی بیا صفحه دل را ورق زنیم
 دوری میان گردش گفتار من بزن
 گاهی فقط نیم‌نگاهی ز روی لطف
 بر چهره تسکین به دستار من بزن
 شرمندهم مادرم از وسع اندکم
 یک شب سری ز خواب به دیار من بزن



مادرم چشمت به زیبایی جناس عشق بود
 ترجمان عشق شاید افتباس عشق بود
 دلبر دیرینه‌ام ای مادرم آرام جان
 سرو قامت نیک منظر در لباس عشق بود
 من که عمری غافل از احوال مادر بوده‌ام
 مستی و ناغافل‌ی شرط اساس عشق بود
 عشق یکشپ آمد و هستی من بر باد داد
 هر چه کردم بی تو شاید در قیاس عشق بود
 «شیر بی یال و دم و کوبال اشکم دیده‌ای»
 طفل بی مادر دمام در هراس عشق بود
 اشتراک انحصار عشق عالم مادر است
 آنکه با پروردگارش در تماس عشق بود
 آنکه مادر دارد و اغوش مادر بی گمان
 بی نیاز از انتظار و التماس عشق بود
 آنکه با هر گوشه چشمی اشارت می کند
 اوستاد بی بدیلی در کلاس عشق بود